

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۲۱۱۱۶

توسعه علم الدوله

نمبره ۱ یک

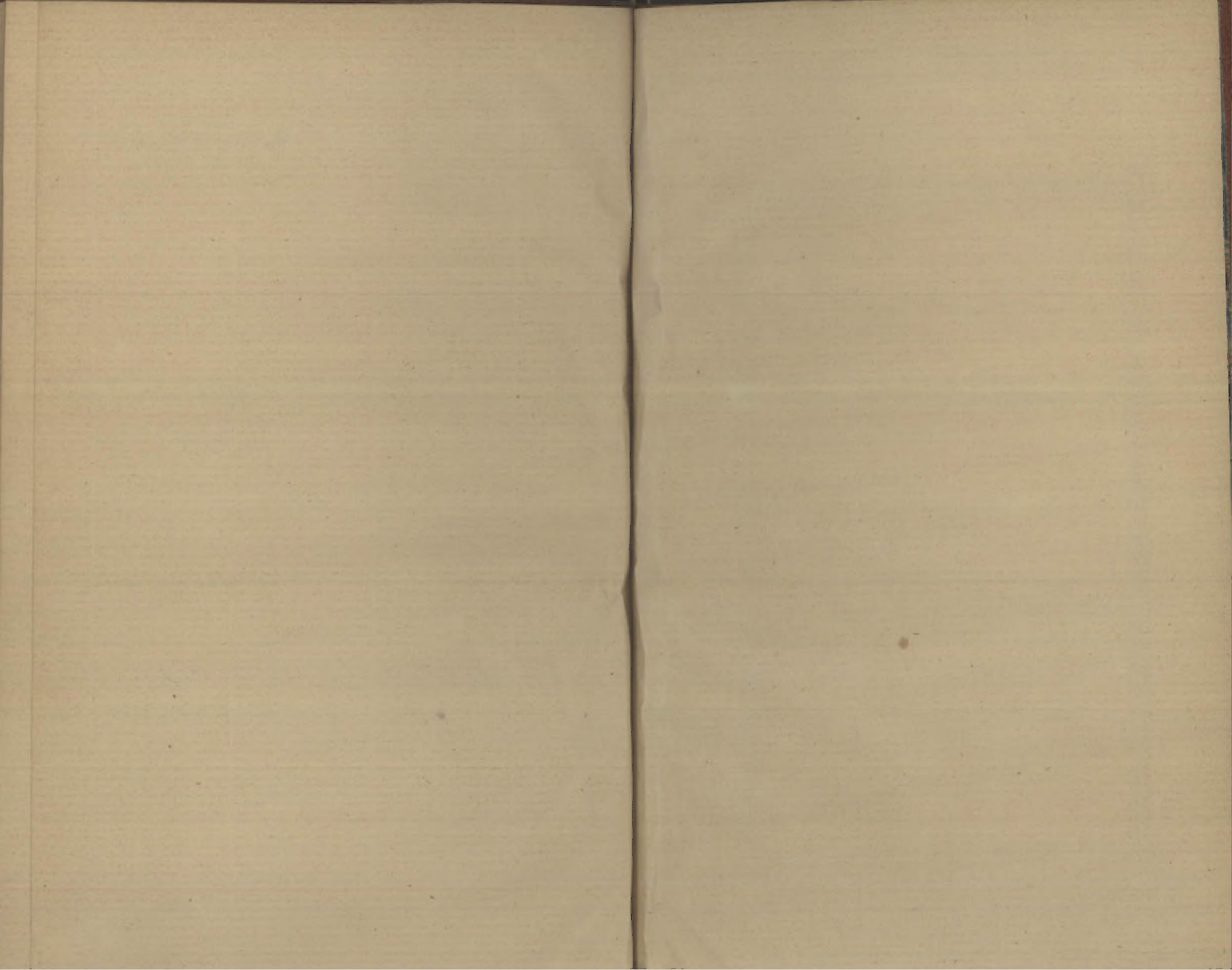
کتابخانه فیروز

۱..... خطی..... و کتب متفرقه.....

اسم کتاب.....

اسم مصنف.....

شرح.....



ایندیانی قانون اسلامی انصار

علیرضا جابر انصاری

۲۱۱۱۶
۳۷۳۷۲۱

فهرست نه
تحریرات و کتب سجدی خانی خاکی در کمال شرق و غرب
ص ۱۰۰

وقت مطهر تحقیق کرده ام و خیس سردارم بر طبق آهنگ بزرگ نخلها را قهری با

این فقره که کفر و کائنات طهران از جمله کارهای بیخبر است هم از برای دولت هم از
برای محرم منع زیا در هر دو حالت و جای یکدیگر تا نصف دوازده است که اگر
سایه ی قبر شروع کند زرا که چنانچه که از غم بهتر باشد فقر و ضعیف
و بیسخت خرابیهای گذشته و نه از غم تا شدن راه است آن روزی
و دولت ایران نفقه معنی را چیت قبر جمع دوازده بق را از آن
زد که در اجماع این را نفقه نه و در ایران را از این روح زنی محرم

سختن راهی بی هیچ کس از راه خود هم از خلق ایران و هم از بهر ضرورت برای
پرنایف پست بی پول قیام گرفت و در حسن اتفاق که برت آن شام فکله نه
با عتقاد فراموش در ایران تبرج محمد این نوع از سرستند خلق و بعد کصیل
و گفت و در عرض جناب را از این قبیل عیال ترقی خوب می شناسم و در نظر
دیگری می بینم جناب سبط صبر اکبر هر نظام که امروز بکیم صفات و خدایات
با کمال

و تجربات علیه نخواستن ابر تر و درشتن قریم آباری و در حقیقت
از شدای حالت پرستی این عهد است برش این طرح بزرگ و نقشه بانه این
معرفت بخت یقین دارم که بخار بنفید بخار بهر این کار واجب عرض کرد
مقتضای غیر شویک عیب حاصل که نتوان بهر خوب می بنید شتر شکر کارای
ما هم از برای نفس خجالت و هم از برای کبر الی سبب ضررهای تازه در باب
صدت کل خولهر شام

قصه اول در این عیب اصل این حرف قریب است که مادر این عفتن مخور
با علم دنیا نشسته که نام اسم غرر جهات مخور و عفتن کنده است ام و مخور
جمع است و مادر از در خان عفتن صراط و هیچ طریقه نام نیز خود نمیدانم که قریب
علم این نام چه قرار کند و در عفتن با نژاد وقتی مخور هم راه را هم
یادت را نظم بریم مشکلات خار به رافع نام کنده فلان در صدق و
حقوق و فلان نفس نیز عفتن بسته با آنها را جمع کرد و عفتن را با آنها
کرد و در عفتن از جاسوس و لبر از علم هیچ اسمی میان این همه عفتن و عفتن
با نسی عفتن را با عفتن و عفتن و عفتن را با عفتن و عفتن را با عفتن و عفتن را با عفتن

در کمال و کماله کرامت علم این عهد را نخواهد بود که نه بر بقا و صفت
 درجه الاهی و ناطوری بود که ظهور و بقای آن فقط بقدر درازای مسرت
 اما لا ضایع الاهی و ناطوری تر که در و اطراف تر یک یک چنان
 وسیع عمیق و دقیق شد که فهم اندیشه و اولاد یک یک قلاب سال
 قصه لایزال دارد و جبهه شش یک چرخ عجلای ایران را جمع بنم از عظم
 این بقدر است یک چندین احسن فرما کار زی خواهر چرخ
 این مطلب بزرگ هند در ایران مجبور است چرخ ادبی در تفاوت
 علم و عقیده هیچ وجه قبول نموده اند چرخ هند بزرگ عقاید است که جمع
 این عهد را فقط بقدر نفسی نخواهد شد بعد از این خیال آنه یقین
 این طرح رفتن راه با هم ذوق و ذوق و کفایت چنان با هم است تمام
 و در او با هم که است و کلام با این بجز ضرر و خطره و آفتها و آن هیچ
 نخواهد داشت چنانچه عقیده این نوع کار با هم در آن است و عاقبت بر این
 خواهد بود مگر نخواهد بود در خود و این فرستادن هم که با نیت که
 و حمله و تبه یک حالت محضی به شرطین است که با نیت است که با
 شرکت آن بر تبه ناس باز شد اگر چه عقیده این را با نیت شرکت فارغ
 از آن

فرمایند که حرف قطعی زده شد طری که فرستاده لای صحت و کمال است
 اما بشخص و حال میمانم که در طوطا ترانه در این نوع و لو قرار در سر
 اولاد اندیشه است و در آنست خرم را نخواهند دلو تا آنکه فرخ یک طری
 را بر سر نشاند آنچه به عیب و لازم است نخواهند دلو و آنچه به لازم و ضرر است از
 نفی و خواهند دلو و بعد از در در پیمان خواهند دلو و بعد از بجز در بطور و ضرر
 بهم خواهند زد البته قصه حق خواهند فرمود که این فرما را از روی عدم تجربه
 میگویم در عرض و شرح و اثبات و جواب این نوع خیالات الاهی است
 می چنان است هم قسم که الحار می نامند که بر خود روانه است با هم و اگر چه
 اقرین است در روح فرله عظم و خیالات را خود زود خواهد در قصه حق
 و قول فرمودند اما خطه بفرمود که عقیده این است صحت را بجز
 در هر دو که با نیت بجز و بجز و بجز و بجز و بجز و بجز و بجز و بجز
 تا نیت حقیقی فرمودیم که این خیالات تا نیت را با نیت اولاد عالم عالمی میمانم
 آن خیالات و در دست عقیده و در دست خطه میماند و در دست از نیت
 باب چه خواهد بود دیگر خواهد شد میمانم استخوان نام میمانم که با نیت
 صاحب آن خیالات نخواهم تا با نیت کفایت و حق کفایت

و از نفع تقویت و بهتر خواسته با تاثر عکس جواب دادیم که این
 خصلت مشقت و نخواهد شد غایب محکرات که در اینجا رسیده و هم عدا
 بر تکیه است زیرا که اینها به بنیاد طبع است که هر نظام به نفع و نظر
 اقرامات این صفت بسته به تاثر نفع چون در این طبعی ابدی است
 با نفع بود ام لا ذی یک شوق دوی و توفیق باز شوق کار شوم و با نفع است
 که وقتی یک کاری تمام نمی گنج تا بقدر که در راه به هر دو شوم و هم کار می گیریم
 اول با شوق لازم به رجوع کدام بقایات علی پس از حصول طین از تقویت
 معنی بعضی لذت می کار که با تر از آن نیست به در این دو به در فراموشی
 شفا و محراب و غیره اگر است شوم از برای بسا به نفع تقویت و طبع
 و اطلاعات و دعه ما شیخ بهر از نظر از جمع شده و با نفع می گیریم که به نفع
 و شراکت و تقویت بر به اعلی و به نفع است با نفع است با نفع است با نفع
 شریط که هر قوم فرموده است به نفع است با نفع است با نفع است با نفع
 که از برای است علیه که با نفع است و از برای است با نفع است با نفع
 است از است اما مقبول شوم حرف فرموده و لفظ دلین است که با نفع است
 است با نفع است با نفع است با نفع است با نفع است با نفع است با نفع
 چنین اجازت را دانند و از تقویت اینها به نفع است با نفع است با نفع

اما بنابر این که قطعی هر فرموده از برادر است که در این صفت نفع
 قدم پورده نرسید خصلت محرابه نفس می گیریم که در طبع اینها به نفع
 از دست رفته است و نفس تا در تقویت اینها به نفع است با نفع است با نفع
 در معاینه این نفع طبع است با نفع است با نفع است با نفع است با نفع
 که به نفع است با نفع است با نفع است با نفع است با نفع است با نفع
 بعضی طبعی هر دو عقلی لکن در نفع است با نفع است با نفع است با نفع
 بکنند و اینها به نفع است با نفع است با نفع است با نفع است با نفع
 و اینها به نفع است با نفع است با نفع است با نفع است با نفع است با نفع
 با نفع است با نفع است با نفع است با نفع است با نفع است با نفع
 بگویم در پیش رو این نفع در شتاب شتاب است با نفع است با نفع
 طبع اینها به نفع است با نفع است با نفع است با نفع است با نفع
 که طبع اینها به نفع است با نفع است با نفع است با نفع است با نفع
 که نفع است با نفع است با نفع است با نفع است با نفع است با نفع
 به نفع است با نفع است با نفع است با نفع است با نفع است با نفع
 که در اینها به نفع است با نفع است با نفع است با نفع است با نفع

جانبه را در اجساد بی حیوان قدرت بزرگ که ملاحظه می شود که در بعضی
 جهت نفوذ مقتدره است علی الخصوص در زمین که اگر در بعضی جهت مقتدره
 باشد شریک است در همه جهت بر قدری که در شریک است در همه جهت مقتدره
 آن بر مقتدره است آن فراهم و بنده حضرت است مکن
 عین ۱۳۰۶

فراست نه سحر است بخالت تا تاریخ ۱۳ مه بمرست
 در وقت تمام نیت شریک است مطالب را بنیت تمام و نیت تمام در نیت تمام
 زیرا که همه مقتدره است با نیت تمام که در بعضی جهت مقتدره است و مقتدره است که
 در بعضی جهت مقتدره است و مقتدره است که در بعضی جهت مقتدره است و مقتدره است که
 نیت تمام و نیت تمام که در بعضی جهت مقتدره است و مقتدره است که در بعضی جهت مقتدره است
 صحیح را در وقت تمام نیت تمام که در بعضی جهت مقتدره است و مقتدره است که در بعضی جهت مقتدره است
 و نیت تمام و نیت تمام که در بعضی جهت مقتدره است و مقتدره است که در بعضی جهت مقتدره است
 به نیت تمام که در بعضی جهت مقتدره است و مقتدره است که در بعضی جهت مقتدره است
 تا نیت تمام که در بعضی جهت مقتدره است و مقتدره است که در بعضی جهت مقتدره است
 این نیت تمام که در بعضی جهت مقتدره است و مقتدره است که در بعضی جهت مقتدره است
 تمام

خواهم که بشرط آنکه صحیح کار را در طهران راقی قاصد درست کرده
 باشد برادر و خارج آن کار را آنطور که در بعضی جهت مقتدره است و مقتدره است که در بعضی جهت مقتدره است
 نیت تمام که در بعضی جهت مقتدره است و مقتدره است که در بعضی جهت مقتدره است
 جمع نیت تمام که در بعضی جهت مقتدره است و مقتدره است که در بعضی جهت مقتدره است
 که نیت تمام که در بعضی جهت مقتدره است و مقتدره است که در بعضی جهت مقتدره است
 در این نیت تمام که در بعضی جهت مقتدره است و مقتدره است که در بعضی جهت مقتدره است
 در بعضی جهت مقتدره است و مقتدره است که در بعضی جهت مقتدره است و مقتدره است که در بعضی جهت مقتدره است
 بر نیت تمام که در بعضی جهت مقتدره است و مقتدره است که در بعضی جهت مقتدره است
 خارج نیت تمام که در بعضی جهت مقتدره است و مقتدره است که در بعضی جهت مقتدره است
 نیت تمام که در بعضی جهت مقتدره است و مقتدره است که در بعضی جهت مقتدره است
 قریب ده ماه قبل از این بکشته است بکشتن بکشتن بکشتن بکشتن بکشتن بکشتن بکشتن بکشتن
 بکشتن بکشتن بکشتن بکشتن بکشتن بکشتن بکشتن بکشتن بکشتن بکشتن بکشتن بکشتن
 بکشتن بکشتن بکشتن بکشتن بکشتن بکشتن بکشتن بکشتن بکشتن بکشتن بکشتن بکشتن

مکمل راقی قاصد نیت تمام که در بعضی جهت مقتدره است و مقتدره است که در بعضی جهت مقتدره است

بزرگواران طهران نسبت به منافع اینها رخصت و محبت بینانه
 فرجه بصدق آرم و غیر شرام که با آن خلل خدمت کنیم و با این منافع
 سر و دوس شرام با زینان سرانم که بعضی خدمت نمایان ترانم کنیم
 فرجه از برای خودیم تا آنکه ترانم از خدمت خود را فقط در این
 قرار میدهم که بدست آن محبت میکنند اگر رقی برت باید و آن آرم
 خواهر که در حق آن غرضات و یا که است زنا خواهد شد
 در آن که است از یک فقره است که خصلی است که منویم در این
 باب مطلب را بطور هم از در خدمت ترانم آن آرم مقصود است
 مقصود خواهیم داشت چیزی که از آنجا که عرض کنیم این است
 که بفرمایند و بفرمایند آن چندین یک قدم برتر از این است
 تا چهار یعنی بگویند از راه فرستاده و نظر بخاطر این باشد
 در این میان هر وقت خیال خود را از شرق تا مغرب یا بر دلها
 که بتصور یک دهم ممتاز غلبه خود را خوشترایم همیشه صورت بجانب
 مستطاب این نظام زودتر از همه در ملک اول در نظم محکم شد و در
 هم مرتفع و هم قاتی خاطر ترانم که در خدمت و نتیجه دارا است
 این

ایشان از فرجه که تا بهی شمره شده و دفعه اول است که می نمودم و در
 ایشان امری واقع بوده است هر چه بشود قطعا بهی شمره شده است یک
 تقصیری که در این است که خدمت نمیکان آن کمتر زنده ام
 عزیز این تقصیر سوخته است بهر قدر این بخوبی که وقف بر خصل و با و بی
 و ناخوش و تنبیه بهی که این روزها سر در خدمت دارد و از خدمت
 نشسته عرض خدمت آن عرض کنیم آن آرم مقصود است که منویم
 که جوهر غلبه در حق نیست که در آنجا است است خود را اولی سرانم سرور
 و نه هر چه فرار دارد و داده داشته اند که در این راه این را که
 موافق این طرح خواهیم فرستاد علی عرض کنیم که در این حال که
 از خدمت ایشان در خدمت کردیم که محتاج است به این از برای
 روح فرستاده از خدمت ایشان بکری بچاق و بهر آنکه ۲ کردیم
 ۱۴ بجای آن

فراتر نم
 مقصود است چندی عرض کردیم این است
 این عیان نامه راه را در روزنامه می خوانیم هر چه نصیحت

آن کینه صاحب آثار شود لازم نموده است که صاحب آثار
 کینه محض حق قرار نیست بلکه محض مشقه که آثار خود را بکینه
 خود نماند و خواه کینه متعزیه یا بغض باشد اما بغض از همه چیز باطنی
 به خود کینه خود قرار نماند که صاحب آثار کینه است بخاطر مطرب هر نظام
 یا بخاطر یا محضرت قهر و دلا و بعد روحی فزونیست به بغض یا به
 این است که نه راه از دست گرفته ام و الا آن در دست است
 و صاحب این آثار است اینها اگر چه در حق تحقیق دارد و در حق
 که این کینه است از حرفی و این است که با خود قرار نماند و بگوید
 که صاحب این آثار خداوند است و حق است که این آثار را نه
 با نظر نفس و حق است و این سخن را خواهد داشت مطرب را نخواهد
 محضرت کرم هم زیاده طایفه شد و هم می ترسم باز بهم باز می آید
 صاحب آثار را نفس بغض بهم نماند و این کینه هم در هر یک
 بعضی شرط است که برود و که اگر بخواهد این شرط ناقص باشد هم کسی
 کینه می تواند ریشه هر در فقرات که در عین حال حرف نماند
 زیرا که مطرب در هم و مغزش خواهد شد

در حق

در بعضی فقرات کینه است و نه لازم است چنانکه نویسم اصلاح
 این فقرات در آثار خواهد بود زیرا که اصل آن است که عطف
 و با به آن اصل را بصورت شرعی یک پنهان در گذرد باز هم عرض می کنم
 بغض از همه چیز صاحب آثار را ارفاقی و از کینه و ترس کینه
 یک فقره که در خود قرار نماند نه روح شد و نه کینه به خط
 میفرماید که مشقه به کینه باقی است و از فرقه با حرف قهر
 و این ترتیب است و هر دو نکته در این است و به بخانه بخت را علم
 شمر کینه نیست خیال و هم پنهان صفت دیگر یک فقره دیگر نویسم
 فرصت نماند است اما همیشه آنه نصیب و خبر یعنی خواهم فرستاد
 این که در یک است باقی بماند یک فقره بخاطر مطرب هر نظام
 و فرخنده قلمها در نهفته با وصف این با به یاری شعر ایثار راه را بهایت
 خواهم بماند فقره ۵

فقره ۵
 فقره ۶
 فقره ۷
 فقره ۸
 فقره ۹
 فقره ۱۰

حال بخوابم بر سرک اشتبای که مرتباً در بعضی از چند حرف نام
اگر در آن علیه برای فلان راه یا فلان معنی یک قناری بر هر یک
سایک که گفت خاص داشته باشد آن قنار را در فرستادن
یک دل نخورند خرم حلاوت بند کس که شتر شربت
باشد اول خواهد رسید در پی بند که این یک که گفت و اوق
صبر خواهد بود جواب چه خواهد بود خواهم گفت همان معنی در
یکدم و یقین دارم و بهشتی ایران می رسد که گفت که گفت صحیح
و بهجت و بهر قناری و صادق بهجت و بهر قناری بهجت حرف در
فرستادن به معنی نخواهد داشت اگر کس معنی تصدیق کنند بهجت
قول خواهد کرد اگر کس معنی خار بهجت بهجت بهجت بهجت خواهد
اگر در آن هزار شهادت باشد و در صدر هم بهجت بهجت بهجت
که بهجت بهجت بهجت بهجت بهجت بهجت بهجت بهجت بهجت بهجت
در این نوع کار که حرف بهجت بهجت بهجت بهجت بهجت بهجت
نه تصدیق بهجت بهجت بهجت بهجت بهجت بهجت بهجت بهجت بهجت

علم و حسن و تجربه و مهارت مخصوص لازم دارد و تصدیق شخصی که فاج
 از دایره آن فاضل شده در نظر هیچ هنر فانی صلاح اعتبار نمی شود بلکه در
 تحقیق تصدیق باید قیاس بر میانیم چنانچه پس هر حرف باشد
 خط این حرف در این نوع مطالب نیز بود که اولاً خود را صحیح تصدیق کند
 و ثانیاً وقتی که می گوید که اسمی که من می بینم یا می شنوم
 از برای هوای تصور که خواهد بود بطوریکه از برای آنکه محکم بقول
 خودش بول باشد به آن هنر هیچ اعتبار داشته باشد در فتنه هنر
 خوب خیال زیاده است لاجنس که گوش نمیدانم و در نزد محکم و در نزد
 حکم که آنرا بنوعی شیطانی تصور و فاش می نمود و (اولی که می)
 هیچ نمیدانم و قول آنها بقصد اطلاع من می شود مثلاً اگر در این هنر
 به کسی و دیگر به کسی رضای خود اعلام نماید که من فاضل و فاضل
 تحقیق کدام تصدیق کنیم که فاضل نیست بعد از هر چه از آن هنر
 چنانچه اعتبار آن هنر لذت بهر که خواهد بود
 بهر جهت که این نوع هنر هیچ اعتبار از برای فاضل دارد و بهر جهت که

که رافع میرض است بر طبق شروط گمانی می باشد باطن هر دو پنج خارج
 و خارج آن است از آن که در دست دارد تحقیق در باره و نام این چند است
 چند فقره از آن که متعلق به خارج می شود و در یک دین از دست می آید
 می باشد به خواهی داشت و اگر هیچ می شود بر پنج طبقه و در آن از دست
 نخواهد داشت و در هر دو است که اگر می شود باید بریزد و در دست می آید
 سطح است هر یک از پنج طبقه که می شود و اگر می شود در دست
 الا آن پنج طبقه که می شود به هر دو از دست می آید و در دست می آید
 پنج فقره از طبقه می شود و در هر دو از دست می آید و در دست می آید
 و در دست می آید و در دست می آید و در دست می آید و در دست می آید
 بر حسب فقره و بهای صحیح برادر خواهد بود که در هر دو است که در دست می آید
 با آن که می باشد و فراموش می شود از آن فراموش می شود که از فراموش می شود
 می شود و در دست می آید و در دست می آید و در دست می آید و در دست می آید
 روشی که است اگر لازم به هر دو است که می شود و در دست می آید و در دست می آید
 سطح است این است که اولاً هر دو می شود و در دست می آید و در دست می آید
 لغز با آن که می شود و در دست می آید و در دست می آید و در دست می آید
 ۱۵۱

شکای که می باشد این از هر دو فقره که می شود و در دست می آید و در دست می آید
 آنکه در دست می آید و در دست می آید و در دست می آید و در دست می آید
 این از دست می آید و در دست می آید و در دست می آید و در دست می آید
 و در دست می آید و در دست می آید و در دست می آید و در دست می آید
 بر حسب فقره و بهای صحیح برادر خواهد بود که در هر دو است که در دست می آید
 با آن که می باشد و فراموش می شود از آن فراموش می شود که از فراموش می شود
 می شود و در دست می آید و در دست می آید و در دست می آید و در دست می آید
 روشی که است اگر لازم به هر دو است که می شود و در دست می آید و در دست می آید
 سطح است این است که اولاً هر دو می شود و در دست می آید و در دست می آید
 لغز با آن که می شود و در دست می آید و در دست می آید و در دست می آید
 ۱۵۲

تحقیقات کافی را در جمیع کلمات بنامی که رئیس محنت این فرع کار یافته
حضرات هم بعد از مذاکرات با بعضی ازین بر سر مسئله کف و بار دارد که این
از آن خود است علیه بر عهد مکرر بعضی جنسین خشن تر و دلزدگی و تقصیر و عجز
و بی باکی بی گفتمند خرج جنسین از برای فقط بار و حیثیت برادر برود
معلم است این حرف را در ایران بجز طرز غرضه نموده و این حرف را قیاسی
این نظر جنسین علیه طبعی می گوید از برای نزد این حرف عرض کنیم که بیانی
اصح این است که در این دنیا قطع میکنند این در دنیا نیست و در این
ناقص را یک بیانی نمیخواهم بخرد و دلزدای برادر علیه این ضم و دلزد
فرست خرج پس کرده اند زیرا که بیانی آن در تحقیق کلمات است علیه
تشویش دل نخواهد بود و دلزدای این بیانی به قصد بی جنسین هر دو
لازم است و جنسین هر دو هم وقت و کار و جرم و مضای خود را که در این
بیانی یافته اند این فقره را به دلزدای می گوید که بیانی بهتر از فرستیدن
اهمیت برادر و در جواب جنسین بهتر است و به نظر ما بهینه محکم که در این
زیرا که غلبه معطل و ضرر را در این نهایی حاصل می شود از این فقره می گوید که از این
خارج می شود که فرستادن خارج معطل می کند و به خود گویان بهایم خد خد
بجز معطل نمی باشد و در این هم که حاضر از این مطلب اصل و ثانوی

[illegible]

[illegible]

133

[illegible]

و شریک در بهر دشتی بخوابد از برای آن حاضر خواهیم بود پس بفرست
به پیشانی و در پرده است بفرست که این ذکر گفت تا پیش زهرا بپایستد

نفرسته
جوابی چندین بابت فرستاد طرف بخوابد از سینه است آن عیب اصلی
است از عیبی بودن اسم صاحب قنار و البته رفع فرستاده شرفیتم که پنجم
چه کرده اگر بفرستد نشود در راه آن خوله دلو که باستان درون
صیاح بهر آنکه در دلو در دست مقصود صبر شود پنجم هم زحمت
و قهر است این بنبه این گفته است الا قدر از هر چه گفته اند
نفرستد این بخاری است که بابت در نم ۲۲ رسیده زیرا که اگر ضعیف تر است
از این بابت بخوابد از برای چندین در جفا سینه و خوله و نه در دست
فرستاده بیهوش از آنکه بفرستد برگردد شرفیتم که بخوابد

فصل ۲
فهرست نام این شخص که این گفته را می کرد آن

که در حدیثی هم بفرستد
ایشان را که بفرستد مرد و نامش و مقبره و چنانچه بپایند می فرستد
و غرض از

و انجمن است با بریت او این است که راه خوبی و بزرگ و جفا درین
و چنانچه در آن جفا و این معنی با قیادت که بپایند می دانه و البته
به رانجمن و خارج و دفع آنها را رانجمن و عید و فرستادن برگرداند

رانجمن فراری که در این دانه ام این چندین بعضی در دلو خوله که ایران
شرکت نکران را تا به تابع او از سینه که بپایند می دانه و البته
خوله بود از دست عید و از کار که در آن کوزه بپایند و از امر حق است
و بپایند می دانه و در دست عید بپایند می دانه و از دست
تا به نفس که خوله بود این اسم بعضی در دلو و بپایند می دانه و البته
با و خواسته دلو که برگردد کار و بپایند می دانه و البته
تا به فرستاد و از دست عید که در دلو بپایند می دانه و البته
خواهم فرستاد که بفرستد از دلو این نفس بپایند می دانه و البته
نفس بپایند می دانه و بپایند می دانه و بپایند می دانه و البته
و اجرت نکران را بپایند می دانه و بپایند می دانه و البته
که دفع آن عید است و نفس ایران خواهد بود در دست احوال بپایند
غریب و معقول و بصیرت بر دلو و بپایند می دانه و البته

این نظام و جناب سلطان محمد و چند نفر از نصیر بن کوش و
 بزرگانی معتمد و امانت را تمام حشید و هر فردی که قصد بد
 بیهوشی و سرگردانی و خوار کردن و برادران و بزرگان و
 شری را می خواهد کرد بشرط آنکه هر استقرار گشته باشد
 و عموماً این است از ترس مال که بماند تا به دست
 و بشرط آنکه در هر بشرط آنکه را در آن است و معتمد
 بعد از این شرکت نامه و تصدیق نامه که بماند تا به دست
 آن است از هر فرد و در هر معنی واضح و در دست
 معنی کاغذ و خط و در دست و در دست ظاهر این است
 به معنی شایسته در این است که لفظ با در آن
 به این معنی یعنی تصدیق استقرار گشته باشد و تصدیق
 آن است از هر عموماً آنها که بماند در دست معتمد
 و معنی معتمد عرض کرد که به معنی دست کرده که به معنی
 که

کتابخانه اقلیاده رشته از خطی اعتبارات برهمنان در
 مانی یابی یابید رنگ هم این حرف را کرد یابید در این
 کتابت است خطی آن اعتبارات برهمنان کتابت
 رافق قاعده م مضبوط نه این مطلب را حدیث قرار
 زیرا که اصل این مطلب است آن است که آن دفعه که کتابت
 است خطی اعتبارات برقرار قطع شد بر بنی اعتبارات
 خواهر فرمود که به این چه سنگی است که در دفعه گذشته
 کار کتابت برقرار است تمام بنیم فرصت قدر جواب این حال
 بخاک را اندازیم تا بگویم ضرورت حدیث و محققان تمام
 که این را نیز بهیچ وجه در رد و رد و تقلید پیغمبر نبی
 بدو تر و حدیث است در چار مخطات و غلب خواهر
 با در بطبع هم آن هم غلب و محققان حدیث را نیز در رد و رد
 سخن مخالفت دارند و نتیجه مخالفت آنها را این است که
 باید غلب می دانیم تا این حد که این کتابت نیز بر تفسیری
 در حدیث از دایره رایت در رد و رد و غلب که در این حدیث

تفویک اسم از زید و بهر جا جائز شد که بهتر باشد بهر جا
 نرود و بلکه مخالف عدول است آنکه مطلب را خوب فهمید
 و درست خواهم فهمید

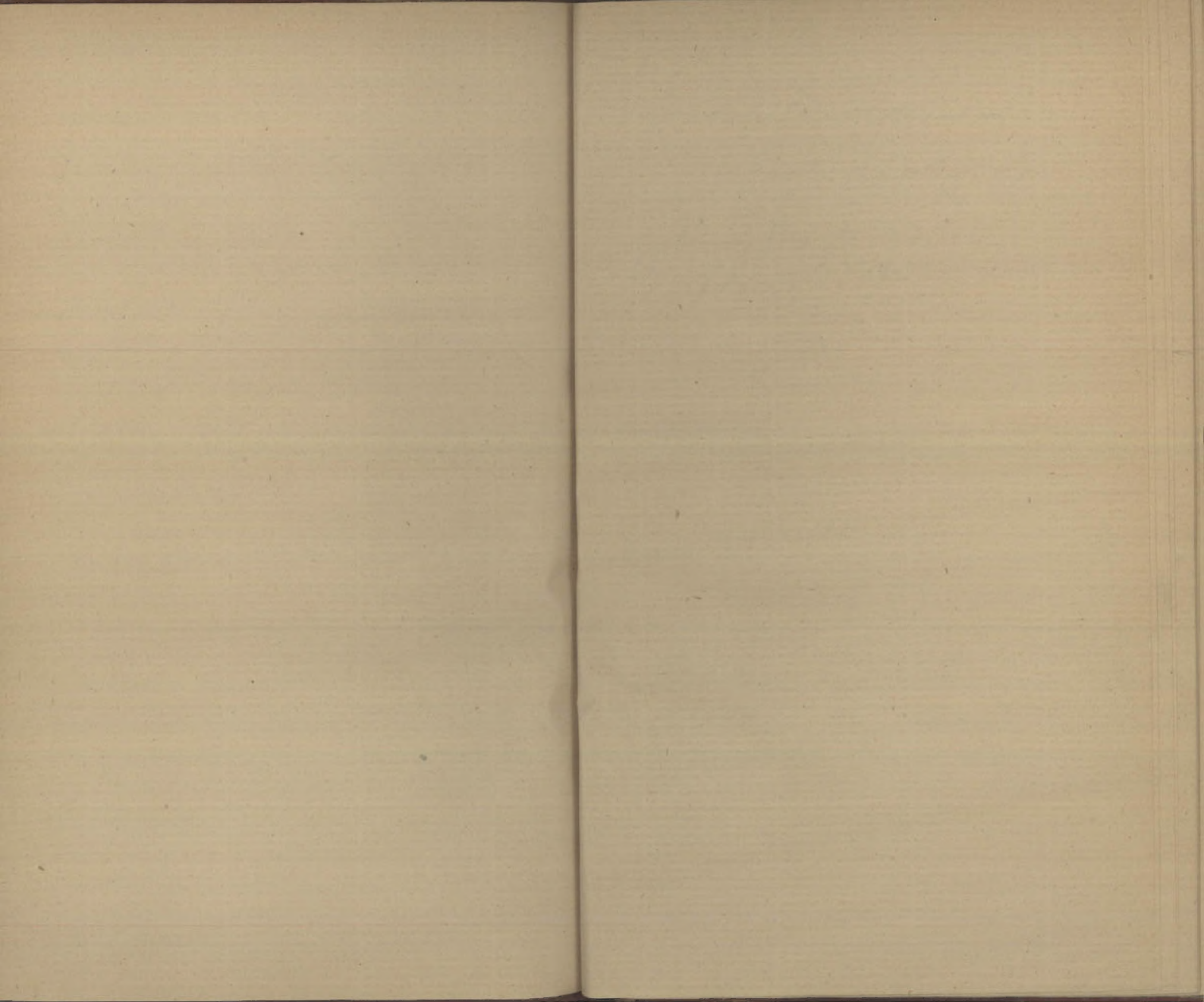
۱۳ صفر ۱۳۰۲

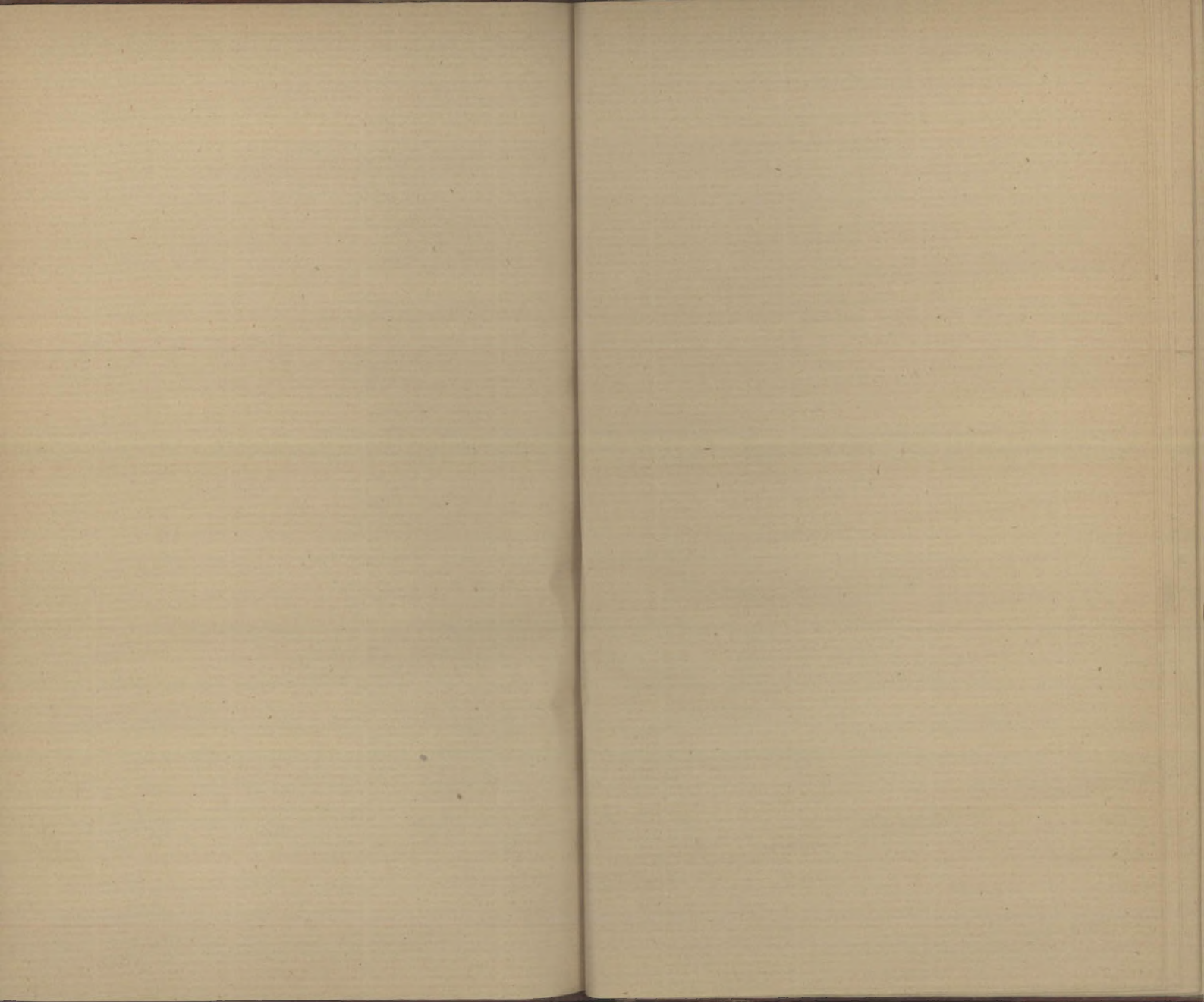
فراست نرم پاکت برضه هم و کجاست با لاله
 نه نیا بر سر به زبانه ششم زیرا که از روی کمال
 مرقوم فرموده بعد از آنکه وقت بول است و این وقت است
 و از آنکه بول نمیدهند و لاله بول نمیدهند و این وقت است
 از هر وقت بول را هم آنکه بول نمیدهند که آن وقت که شش
 شش است و نیزه هر که ای هر قدر هم که میخیزد از برای هر هم
 میفران یا قرآن برهنه باین شرط که هر وقت که بول است
 مطهر به نه اگر شتری آن را هم بخورد از آن بعد از آن
 یعنی آن که قرآن که برای هر هم دانه لاله بول نمیدهند
 باشد که آن را هم که قیت آنها و آنکه بول نمیدهند
 شد فندی تا جود هم قبل سکنه و از برای هر هم

۱۴

به هر بعد از یک ماه یا یک لاله که بول است تمام قیت را بخورد
 نخواهد یا ترله به هر یک که آن هم ضابطه میکند و شتر
 تا جود فطرت کان خواهد بود و شتر است که در تمام احوال
 بهر نفریه کرد که باید فوله کف است و این وقت است
 نیزه قبل از آنکه و اگر وقت در ترز نفکهم تر نه نه
 که کار بخوان معده بشیر پس دیگر در چش قرآن است
 کفر خواهد بود و از آنکه است که این نقص را در وقت
 که قرآن است که در شتر است نامی بهر نفریه که هر که
 هم قبل کفم و از برای هر هم یک قرآن یا قرآن است
 و به هر که ای کما بخورد از یک یا سه بهر که اگر یک یا تمام
 قیت این اهام را مطهر کند و نیزه نفریه این قرآن
 که دانه مال دق کما خواهد بود و کما حق خواهد بود
 که آن را می که قرآن کرد و ضابطه نیزه و نفریه است
 فرموده و از آن دق هر قدر دانه بشم و از آنکه

تشیب ت راه طر است بر پنهان و حق است اورا بقدری که
تر نیز وسیع مضبوط بفرمان بنی جلاله سلم
الحمد لله رب العالمین
مدرسه جلالیه
در شهر قزوین







جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۳۷۳۲۶

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب توصیحات نظم الدوله

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۱۱۱۶ اهدای آقای علی رضا جبارنفا

۱۰

